



# انقلابهای قبل از انقلاب مهدی (عج)

۲

احمد آذری قمی

قسم سوم

روایاتی است که به شیعیان سفارش می کند با هر کس که خروج می کند (گرچه از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) باشد خروج نکنید بلکه اگر فردی مانند زید بن علی علیه السلام به قصد شکستن قدرت طاغوتی خروج کرده و ادعای باطلی هم نداشته، و قصدش این بوده که در صورت موفقیت، زمام امر مسلمین را به امام حق تفویض نماید، او را کمک کنید. و در

غیر این صورت خون خود را به هدر و خود را بی جهت به کشتن داده اید. مانند این روایت:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم، قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لانفسكم، فوالله ان الرجل ليكون له الغنم، فيها الراعى، فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذى هو فيها، يخرجها ويحجى بذلك الرجل الذى هو اعلم بغنمه من الذى كان فيها، والله لو كانت لاحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الاخرى باقية يعمل على ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحدة اذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبة فانتم احق ان تختاروا لانفسكم، ان اتاكم آت متاً فانظروا على اى شى تخرجون، ولا تقولوا خرج زيد، فان زيداً كان عالماً وكان صدوقاً ولم يدعكم الى نفسه، وانما دعاكم الى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم ولو ظهر (ظفر) لوفى بما دعاكم اليه، انما خرج الى سلطان مجتمع لينقضه، فالخارج متاً اليوم الى اى شى يدعوكم الى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم فتحن نشهدكم انا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم وليس معه احد، وهو اذا كانت الرايات والالوية اجدر ان لا يسمع متاً الا من اجتمعت بنو فاطمة معه، فوالله ما صاحبكم الا من اجتمعوا عليه اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله، وان احببتم ان تتأخروا الى شعبان فلاضير، وان احببتم ان تصوموا فى اهااليكم فلعل ذلك يكون اقوى لكم، وكفاكم بالسفيانى علامة.<sup>۱</sup>

ترجمه:

عیص بن القاسم گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: بر شما باد تقوای خداوند یکتای بدون شریک، و در خود نظر کرده بفکر خویش باشید، بخدا سوگند اگر صاحب گله گوسفندی، چوپانی داشته باشد، اگر چوپانی داناتر و کارآتر بیاید چوپان قبلی را رد کرده و چوپانی را که به گوسفندان و وضع آنها داناتر است، سرکار می گمارد. بخدا سوگند اگر فرض کنیم کسی دارای دو جان باشد و با یکی از آنها جنگیده و تجربه بیندوزد، و دیگری بماند و بداند فقط از روی تجربه عمل نماید، بحثی در آن نیست، و حال آنکه، این چنین نیست، انسانها یک جان بیشتر ندارند و با از بین رفتن آن امکان توبه هم نخواهد

(۱) وسائل الشیعة ۱۱/۳۵ به نقل از روضه کافی.

بود، پس بر شما سزاوار است که راه بهتر را انتخاب نموده و در این راه دقت کافی بعمل آورید  
پس بنگرید برای چه خروج میکنید، و نگوئید زید (عموی حضرت) خروج کرده  
است زیرا زید عالم و راستگو بود و هرگز شما را بسوی خود وامامت خود دعوت نکرد بلکه به  
رضای (مرضی) آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم (که منظور، امام باقر علیه السلام باشند)  
دعوت کرد و اگر موفق و غالب می شد، بوعده خود وفا میکرد، گذشته از آنکه برای دفع  
و نقض قدرت حاکم و ستمگر خروج کرد.

پس کسیکه امروز خروج می کند آیا به مرضی از آل پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم  
شما را دعوت میکنند؟ ما شما را شاهد میگیریم باینکه، راضی نیستیم، ما چطور رضایت  
داشته باشیم در صورتیکه امروز که او تنها است، از ما اطاعت نمی کند پس اگر پرچمهایی بالا  
رود وعده ای دور او جمع شوند حتماً از ما اطاعت نمی کند، مگر آن کسی که از فرزندان  
فاطمه اطهر سلام الله علیها دور او جمع شده باشند، پس بخدا سوگند آنکسی که  
فرزندان فاطمه گرد او جمع شوند اطاعت او بر شما لازم است، ماه رجب بیائید بنام خدا،  
و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیاندازید، و اگر خواستید تا ماه رمضان تأخیر انداخته، روزه  
ماه رمضان را در میان خانواده های خود بگیرید، شاید این کار برای شما موجب نیروی  
زیادتر باشد و در نشانه و علامت، خروج سفیانی برای شما کافست.  
مختصر همین روایت از کتاب علل الشرایع صدوق نیز نقل شده که نباید  
آنها روایت جداگانه ای به حساب آورد.<sup>۱</sup>

### پاسخ قسم سوم از روایات

پاسخ این قسم از روایات این است که این روایات اگر دلالت بر جواز یا  
وجوب خروج (در صورتی که امید به پیروزی و موفقیت و یا شکستن قدرتهای  
طاغوتی باشد و دعوت به نفس نباشد) نداشته باشد، دلالتی بر عدم جواز خروج ندارد.  
این روایات در مقام تأکید در مواظبت و کمک در قیام و نهضت های  
اسلامی است و اینکه هر کس از شما برای جنگیدن و مبارزه کردن با طاغوت ها  
کمک خواست بدون تامل و دقت در شخصیت و هدف رهبر نهضت، دعوت او را  
اجابت نکنید، چون خون خود و جان شیرین خود را هدر داده و مسؤل وجدان  
خویش و خداوند حکیم خواهید بود، حتی اگر رهبری داناتر و لایقتر و مدیر و

(۱) وسائل الشیعه ۳۸/۱۱ به نقل از علل الشرایع.

مدبرتر وجود داشت - همانطور که در نهضت های زمان معصومین همیشه وجود داشته است - بدون مشورت و صلاحدید او اقدام نکرده و خود را در مهلکه نیاندازید - گرچه نیت شما خالص و برای خدا و دین و نفی ظلم باشد -، زیرا ممکن است بی اثر و نتیجه باشد و احتمال دارد شما و رهبر این نهضت از جوانب امر بی اطلاع بوده و این قیام ناشی از جاه طلبی باشد و شخص خسرالدنیا و الآخرة گردد و اگر رهبر شایسته ای چون زید که هم عالم و فقیه بود و هم متعهد و پیرو امام معصوم زمان خود - که هرگز بدون جلب رضایت او اقدامی نمی کند - به دنبال او برود و از کمک او دریغ نکنید. همچنانکه در بعضی روایات حضرت صادق علیه السلام فرمود که زید از من اجازه خروج خواست و من به او گفتم: «ان تحب ان تکون المقتول بالکناسة فاخرج». یعنی اگر می خواهی در کناسه کوفه بدار آویخته شوی، خروج کن. و در نقل دیگر است که حضرت، او و یارانش را از شهداء اسلام محسوب داشته و از آنهایی که زید را نصرت ننموده بودند گله و شکایت فرموده و آنان را تارک جهاد و وظیفه اسلامی شمرده است.

ملاحظه می فرمائید که حضرت در آخر روایت، شیعیان را به حضور در ماه رجب و شعبان و یا ماه رمضان بسوی خود (امام صادق) دعوت می کند و علامت محتومی را که خروج سفیانی است تعیین می فرماید. و از ذیل روایت استفاده می شود که ممکن است خود حضرت در ماههای آینده خروج کنند و در عین حال امکان تأخیر هم هست (که در بعضی روایات تأخیر خروج و عقب افتادن آنرا معطل به کارهای خلاف و افشاء سربعضی می نماید که این خود بحث مفصلی دارد که فعلا جای آن نیست.

خلاصه آنکه روایت با سند صحیح و مضمون صریحی که دارد اطلاق و عموم روایات را تقیید و ظهور روایات مانع را تفسیر و توجیه نموده و تردیدی در جواز بلکه وجوب قیام فقیه متقی در شرائط مقتضی و لوقبل از قیام مهدی علیه السلام باقی نمی گذارد.

مطالسی که می توان از این روایت - با توجه به تاریخ صدور آن که متاخر از تاریخ صدور بعضی دیگر است که از علی (علیه السلام) و امام زین العابدین و امام باقر (علیهما السلام) و حتی خود امام صادق (علیه السلام) صادر شده است و مسأله را

هر چه بهتر و بیشتر روشن می کند- استفاد کرد

۱- حرمت کمک به رهبر غیر شایسته بدون اذن امام علیه السلام.

۲- جواز یا وجوب کمک به رهبر نهضت اسلامی یعنی آن عالم و فقیهی که حد اقل رضایت امام معصوم علیه السلام را بدست آورده و برای امر به معروف و نهی از منکر و شکستن قدرت مستکبرین و زورگویان غاصب و سپردن حکومت بدست حاکم حق اسلامی قیام کرده باشد.

۳- امکان قیام خود امام صادق (علیه السلام) و امکان حصول علائم و شرایط لازم در هر لحظه چنانکه در روایتی فرموده است که کار امام زمان یکشنبه درست می شود.

۴- علم به موقیبت و پیروزی نهضت، شرط جواز یا وجوب نیست (باتوجه به روایت منقول از امام زین العابدین (علیه السلام) که فرمود هر کس قبل از قیام قائم ما خروج کند مانند پرنده ایست که قبل از محکم شدن پرو بالش بدست بچه ها بیافتد).

۵- اینکه هر فقیه عالمی مثل زید می تواند ولایت قیام و رهبری نهضت اسلامی را قبل از قیام جهانی امام زمان علیه السلام حتی قبل از تولد صاحب الزمان (علیه السلام) داشته باشد.

۶- با اینکه در وصیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به علی بن ابیطالب (علیه السلام) آمده که: کندن کوهها از زمین آسانتر از سقوط ملک و سلطنتی است که اصل و مدت آن پایان نپذیرفته، و یا حضرت علی علیه السلام فرموده اند که: دست و پایی ننزید و حرکتی نکنید و همان نیت جهاد برای شما کافی است، در عین حال حرکت و قیام زید بعد از آن سفارشات مورد تأیید امام صادق (علیه السلام) قرار گرفته است.

نکته قابل توجه اینکه با اخبار مکرر پیغمبر (ص) و علی علیه السلام به شهادت حسین بن علی علیهما السلام یا عدم موقیبت امام حسن مجتبی علیه السلام و یا علی بن ابی طالب و شهادت آن حضرت بدست خوارج توسط رسول الله (ص)، هیچ یک از امامان معصوم آنها دلیل بر عدم جواز قیام ندانسته بلکه بدون اعتناء به گفته های مخالفان قیام، به راه خود ادامه داده اند.

قسم چهارم

روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه شیعیان باید در خانه بنشینند و با

انتظار فرج به زندگی خود ادامه دهند و مترصد وقوع علائم و یژه فرج امام زمان (عج) از قبیل خروج سفیانی و دجال و صیحه آسمانی و خسف و قتل نفس زکیه و یمانی باشند و اگر کسی قبل از وقوع این علامات خروج کند نباید به او کمک کنند، بلکه باید ملازم خانه و ساکن و صابر بر بلا یا باشند و استعجال و انتظار فرج قبل از فرارسیدن زمان آن را نداشته باشند. مانند این روایات:

۱ - محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد عن سدیر، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: يا سدير الزم بيتك وكن حلسا من احلاسه واسكن ماسكن الليل والنهار فاذا بلغك ان السفیانی قد خرج، فارحل الينا ولو على رجلك<sup>۱</sup>.

۲ - محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبد الرحمان ابن ابی هاشم عن الفضیل الكاتب قال: كنت عند ابی عبد الله عليه السلام فاتاه كتاب ابی مسلم فقال: ليس لكتابك جواب، اخرج عنا - الی ان قال - ان الله لا يعجل لعجلة العباد، ولا زلة جبل عن موضعه، اهون من ازالة ملك لم ينتقض اجله - الی ان قال - قلت: فما العلامة فيما بيننا وبينك جعلت فداك؟ قال لا تبرح الارض يا فضیل حتى يخرج السفیانی، فاذا خرج السفیانی فاجبوا الينا، يقولها ثلاثاً وهو من المحتوم<sup>۲</sup>.

۳ - محمد بن یعقوب عن احمد بن علی بن الحکم عن ابی ایوب الخزاز عن عمر بن حنظلة قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: خمس علامات قبل قيام القائم: الصیحة والسفیانی والخسف و قتل النفس الزکیة والیمانی فقلت: جعلت فداك ان خرج احد من اهل بیتك قبل هذه العلامات اخرج معه؟ قال: لا<sup>۳</sup>.

۴ - محمد بن الحسن فی کتاب الغیبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابی المقدم عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: الزم الارض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات اذكرها لك وما اراك تدرکها: اختلاف بنی فلان و مناد ینادی من السماء و یجینکم الصوت من ناحية دمشق -

(۱) وسائل الشیعة ۳۷/۱۱ به نقل از روضة کافی.

(۲) وسائل الشیعة ۳۷/۱۱ به نقل از روضة کافی.

(۳) وسائل الشیعة ۳۷/۱۱ به نقل از روضة کافی.

الحديث - وفيه علامات كثيرة لخروج المهدي<sup>۱</sup>.

ومانند همین روایات است روایتی که در صفحه ۴۰ جلد ۱۱ وسائل از حسین بن خالد نقل شده است.

باسخ از روایات قسم چهارم:

معلوم است که این روایات هم، همان معنا احتمالی را دارد که در روایات گذشته به آن اشاره کردیم زیرا شیعه برحسب روایاتی که از پیغمبر اکرم (ص) رسیده بود این مطلب را می دانست که برای نجات مسلمین فردی ناجی از نسل پاک رسول الله (ص) قطعاً و حتماً خواهد آمد، لذا همیشه به اشکال گوناگون این وعده الهی را اظهار و بیان می کردند، گاهی بعنوان اعتراض به ائمه علیهم السلام که چرا قیام نمی کنید و ستمگران را بجای خود نمی نشانید، و دنیا را از عدل و داد پر نمی کنید، و گاهی به کمک و یاری و دنباله روی بعضی از سادات و همکاری در قیام و نهضت آنان حتی در خواست کمک و تأیید ائمه معصومین علیهم السلام از آنها، پس اگر در باره قیام ائمه (علیهم السلام) حرکتی یا حرفی میزدند بعنوان موعود و براندازنده کفر جهانی و استکبار عالمی بوده، لذا در چنین فرصتی و با اشاره به چنین انتظاری ائمه (ع) می فرمودند: این خواست شما قبل از موعود و این حرکت شما پیش از وقت است، هنگام و وقت آن قیام، مسبوق به علاماتی حتمی و غیر حتمی است که قبل از تحقق آن علامات و شرائط انتظار شما خام و نیپخته می باشد، و باید در این خصوص و برای این هدف و منظور، سکوت و سکون اختیار نمائید، و بدانید که برکندن کوه از جای خود بسی آسانتر از برکندن ملک و سلطنتی است که وقت آن پایان نرسیده باشد.

چه بسا شیعیان با توجه به این انتظار از امام صادق (علیه السلام) می خواستند که با ابومسلم خراسانی و امثال او (که برای بدست آوردن قدرت با بنی امیه می جنگیدند، و ابومسلم هم خیلی مایل بود که رنگ مذهبی به قیام خود بدهد) همکاری نموده و او را تأیید نمایند. لذا حضرت در جواب قاصد و نامه رسان که مطالبه جواب نامه ابومسلم را نمود، فرمود: نامه تو جواب ندارد.

(۱) وسائل الشیعة ۴۱/۱۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی.

حضرت صادق علیه السلام می دانست که خودش مهدی موعود نیست، و زمان قیام او هم نرسیده و تحت این عنوان نمیتواند قیام کند، و یا دیگری را تأیید نماید، در چنین شرایط و زمینه ها اگر امام می فرماید: شما ساکت باشید و حرکت نکنید و از خانه های خود بیرون نیائید، و از ماهم توقع حرکت و قیام نداشته باشید، مطلب واضح و روشن است که هرگز نمی خواهند دستور دهند که مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر نمایند، یا اگر توانستند ظالم و طاغوتی را درهم شکنند، حرکتی نکنند و یا اگر متجاوزی به مملکت و کشور اسلامی حمله و تجاوز کرد، بنشینند و صبر کنند و همه مصائب وارده را تحمل نموده و از کنار آن با بی توجهی و بی تفاوتی بگذرند، و یا اگر مسلمانی واغوثا گفته و از مسلمانان یاری بخواهد به داد او نرسند و ظلم را از او دفع نکنند، پس دفاع شخصی و عمومی را که مطلبی است عقلی و طبیعی، و برحسب روایات و فتاوی همه فقهاء واجب و شرعی است نمی توان کنار گذاشت.

نتیجه اینکه این روایات هرگز مانع قیام و اقدام فقهاء در رابطه با برقراری حکومت اسلامی و قسط و عدل و اجرای احکام اسلامی در قسمتی از جهان و در مقطعی از زمان نیست و اصلاً در این زمینه ظهور و دلالتی ندارند.

#### قسم پنجم:

روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه مؤمن نباید عجله کند و پیش از فرا رسیدن موعد فرج امام زمان (عج) و زوال ملک ظالم، بدنیاال برقراری حکومت عدل برود و بی جهت خود را به زحمت بیندازد که فائده ای ندارد، بلکه باید به همان نیت جهاد و خروج با امام حق اکتفا کند، زیرا ثواب جهاد فی سبیل الله برای او نوشته می شود و هرگز نباید از امام علیه السلام جلو بیفتد، بلکه باید منتظر امر و فرمان او باشد مانند این روایات:

۱ - محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن حفص بن عاصم عن سيف التمار، عن ابي المرهف، عن ابي جعفر (ع) قال: الغبرة علی من اثارها، هنك المحاصير، قلت: جعلت فداك وما المحاصير؟ قال: المستعجلون، اما انهم ن يردوا الامر يعرض لهم - الی ان قال: یا



ابا المرهف اترى قوماً حبسوا انفسهم على الله لايجعل لهم فرجاً؟ بلى والله ليجعلن الله لهم فرجاً.<sup>۱</sup>

۲ - محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حماد بن عمرو وانس بن محمد، عن ابيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام (فی وصية النبی (ص) لعلی ع) قال: يا علیّ إنّ ازالة الجبال الرواسی اھون من ازالة ملك لم تنقض ایامه.<sup>۲</sup>

۳ - روایت زرّ بن حبیش کہ قبلاً یادآوری شد.<sup>۳</sup>

۴ - الحسن بن محمد الطوسی فی (مجالسه) عن ابيه، عن المفید، عن ابن قولویه، عن ابيه، عن سعد، عن أحمد بن محمد، عن علی بن اسباط، عن عمه یعقوب ابن سالم، عن ابي الحسن العیدی عن الصادق علیه السلام قال: ما كان عبد لیحبس نفسه على الله الا ادخله الله الجنة.<sup>۴</sup>

۵ - از نهج البلاغه علی علیه السلام نقل شده که حضرت در ضمن خطبه ای فرمودند: الزموا الارض، واصبروا على البلاء، ولا تحركوا بايديكم وسيوفكم فی هوی السننکم ولا تستعجلوا بما لم یعجل الله بکم، فانه من مات منکم علی فراشه وهو علی معرفة حق ربه وحق رسوله واهل بيته مات شهيداً، ووقع اجره علی الله واستوجب ثواب مانوی من صالح عمله، وقامت النية مقام اصلاته بسيفه، فان لكل شیء مدة واجلاً.<sup>۵</sup>

قیام نکنید و دست ها و شمشیرها را در میل و هوای زبان خود حرکت ندهید و چیزی را که خدا جلونیا نداخته شما زودتر از موعد، آنرا طلب نکنید، زیرا هر کس بمیرد بر رختخواب خود و حق خدا و رسول و اهل بیت رسول را بشناسد شهید از دنیا رفته است، و مزدش بر خداست و مستوجب ثواب عمل صالحی است که نیت نموده و نیت، جایگزین شمشیر کشیدن او خواهد شد، زیرا برای هر چیز

(۱) وسائل الشیعة ۳۶/۱۱ به نقل از روضة کافی.

(۲) وسائل الشیعة ۳۸/۱۱ به نقل از من لایحضره الفقیه.

(۳) وسائل الشیعة ۴۱/۱۱ به نقل از غارات ثقیفی.

(۴) وسائل الشیعة ۳۹/۱۱ به نقل از المجالس شیخ طوسی.

یعنی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرموده هیچ بنده ای خود را برای خدا نگه نمی دارد و صبر نمی کند مگر آنکه او را به بهشت وارد نماید.

(۵) وسائل الشیعة ۴۰/۱۱ به نقل از نهج البلاغه.

مدت واجلی تعیین شده است که خدا می داند.

### پاسخ این قسم از روایات

واضح است که این روایات می‌خواهند جلوی توقع وانتظار شیعه را در خروج اهل بیت رسول الله بعنوان ناجی مستضعفین جهان و برقرار کننده حکومت جهانی قبل از فرا رسیدن موعودش بگیرند، نه اینکه در هر شرائط و در هر زمان و مکان، اکتفا بقصد و نیت شود و امر به معروف و نهی از منکر و یا برقراری حکومت اسلامی در یک مقطع خاص زمانی و مکانی را تعطیل نمایند.

ضمناً این روایات بر فرض دلالت، تنها با قیام مسلحانه منافات دارد نه با قیام سیاسی و ارشادی. و نیز همانطوری که قبلاً هم اشاره کردیم منظور کلی، تبعیت از رهبران اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام است و اینکه هر فردی با تشخیص خود که موقع قیام است، رهبران را تخطئه نکرده و آنان را رمی به ترس و بی تفاوتی و ترک وظیفه جهاد (العیاذ بالله) ننماید، که در این قعود مصالحتی نهفته است و شما نمی دانید و از آنها جلو می‌افتید که این کار غلطی است.

بنابراین بیشتر روایات در مورد خروج و قیام مسلحانه است که در بعضی از آنها آن را بی فایده و موجب زحمت شیعه و در بعضی، نهی از اینگونه خروج و در بعضی از احادیث آن را استعجال و شتاب قبل از موعد شمرده شده است، پس دلالتی بر عدم حاکمیت فقیه اگر چه از راه مبارزات سیاسی و ارشادی و فرهنگی و یا انتخابی بدست آمده باشد ندارد و یا اگر احیاناً در شهری و یا کشوری با انقلاب و نیروی سلاح، قدرت حاصل شد و مردم زمام امور را بدست فقیه سپردند آن فقیه، حق حکومت و ولایت نداشته باشد!! هرگز چنین چیزی از این روایات بدست نمی‌آید.

مؤید احتمالی که قبلاً در روایات دادیم که ائمه علیهم السلام در صدد جلوگیری از خروج سادات بطور کلی و لو برای شکستن قدرتهای طاغوتی و امر به معروف و نهی از منکر نیستند. روایت سرائر است:

محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلاً من کتاب ابی عبدالله السیاری عن رجل قال: ذکر بین یدی ابی عبدالله علیه السلام من خرج من آل محمد صلی الله

عليه وآله وسلم فقال: لا زال انا وشيعتي بخير ما خرج الخارجي من آل محمد (ص) ولوددت ان الخارجي من آل محمد (ص) خرج وعلى نفقة عياله.<sup>۱</sup>

ابن ادریس نقل فرموده که در حضور امام صادق علیه السلام سخن از خروج و قیام کنندگان از سادات بر علیه خلفاء جور رفت، حضرت فرمودند: مادامی که افرادی از آل پیغمبر خروج کنند من و شیعیان من، در خیر و سلامت هستیم، من چقدر دوست دارم که فردی از آل محمد (ص) خروج کند و من مخارج و هزینه عیال او را تقبل کنم.

خلاصه آنکه ما نمی توانیم در معنی کردن این چند روایت به مسلمات فقه اسلام و قرآن و روایات دیگر و قرائن و شواهد بسیار دیگر، هیچ توجهی ننمائیم، بلکه همانطوری که خود ائمه فرموده اند باید همه را با هم ملاحظه و سپس نتیجه گیری کنیم.

آیا با وجود احکام و مطالب دیگر اسلام و قرآن میتوان روایات فوق را حمل بر معنائی که مخالفین انقلاب اسلامی ما می گویند نمائیم و بگوئیم در زمان غیبت امام زمان (عج) هیچ نوع حرکت و قیام و مبارزه و دفاع و تشکیل حکومت و اجراء حدود جائز نیست و حتی قیام برای امر به معروف و نهی از منکر هم حرام است؟ آیا قرآن مجید نمی گوید: «وان طائفان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تقی الی امرالله فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین»<sup>۲</sup>.

اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم بقتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم برد دیگری ظلم کرد با آن طائفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا بازآید، پس هرگاه بحق برگشت با حفظ عدالت میان آنها صلح دهید و همیشه عدالت کنید که خدا اهل عدل و داد را بسیار دوست دارد.

با اینکه قتال باغی در این آیه لازم و اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد، چطور می توان قائل بلزوم سکون و سکوت مسلمانان برای همیشه در زمان غیبت شد؟.

(۱) وسائل الشیعة ۳۹/۱۱ به نقل از سرائر.

(۲) سورة حجرات، آیه ۹.

با وجود روایات و اخباری که دلالت دارد بر وجوب دفاع از میهن اسلامی در هنگامیکه خطری آنرا تهدید کند که موجب دروس (محو) یاد پیغمبر باشد مانند (روایت ۲ از باب ۶ کتاب جهاد وسائل الشیعة) و یا فتاوی فقهاء رضوان الله علیهم به وجوب دفاع و مقاتله با کفاری که به کشور اسلامی هجوم آورده باشند، چطور میتوانیم به عموم و اطلاق روایات فوق عمل کنیم.

با وجود اخباری که دلالت بر حرمت تعطیل حدود خداوندی دارد و ما می دانیم که اجراء حدود الهی بدون کسب قدرت و حکومت امکان پذیر نیست چگونه می توانیم قائل بحرمت تحصیل قدرت و حکومت، که یکی از ثمراتش اجراء حدود الهیه است بشویم.

ادامه دارد



عن جابر قال قلت لابی جعفر (علیه السلام) یرحمک الله ما الصبر الجمیل؟  
 قال: ذلك صبر لیس فیه شکوی الی الناس.  
 جابر گوید از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم:  
 مراد از صبر جمیل چیست؟  
 امام فرمود:  
 صبر جمیل، صبری است که در آن شکایتی به مردم برده نشود.

اصول کافی ج ۲ ص ۹۳